

آسیب شناسی انتظار منتظران حضرت موسی علیه السلام

سمانه بازیانی^۱، محمد شریفی^۲، محمد مهدی کریمی نیا^۳، مجتبی انصاری مقدم^۴

^۱ دانش آموخته سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته تفسیر و علوم قرآنی، مرکز تخصصی ریحانة الرسول (سلام الله علیها)، شهر جویبار استان مازندران

^۲ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

^۳ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم

^۴ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر (نویسنده مسئول)

چکیده

آسیب، عاملی است که سبب اختلال، ناهنجاری و آفت در پدیده‌ها می‌شود و آسیب‌شناسی به مطالعه و بررسی دقیق عوامل زمینه‌ساز، پدیدآورنده و یا ثبات‌بخش آفات و آسیب‌های موجود می‌پردازد. هر واقعیت اصیلی، مورد هجمه وسیعی، برای ارائه بدل آن قرار می‌گیرد. مراد از انتظار در این نوشتار، انتظار انقلاب حضرت موسی علیه السلام است. تاریخ بشر به منتظران حضرت حجت علیه السلام، یادآور می‌شود که در دوران برخی از معصومین پیشین، مردم انتظار انقلاب آنها را کشیده‌اند و این چشم به راه بودن آنها، با آفاتی مواجه شد که مانع از بهره‌برداری کامل منتظران، از این انتظار شده‌است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی، انتظار منتظران حضرت موسی علیه السلام را مورد بررسی قرار داد و این نتیجه حاصل شد که منتظران حضرت موسی علیه السلام با مشاهده و لمس سختی‌ها و معجزات و دیدن بلاهای وارده بر دشمنان و نجات خودشان به خاطر همراهی با ولی خدا، نتوانستند این انتظار را به سرانجام برسانند و درگیر آسیب‌هایی همچون عدم اعتماد به ولی خدا، عدم اطاعت از جانشین منتظر، انحراف خواص در موقعیت‌ها و فساد اقتصادی و فرهنگی و... شدند. تبیین این آسیب‌ها، هشدار برای منتظران حضرت حجت علیه السلام بوده تا گرفتار این آسیب‌ها نشده و از مزایای انتظار خود، بی بهره نمانند.

واژه‌های کلیدی: آسیب شناسی، انتظار، حضرت موسی، منتظران.

۱. بیان مساله

آسیب، چیزی است که سبب اختلال، ناهنجاری و تباهی در پدیده‌ها می‌شود و اصطلاح آسیب‌شناسی به مطالعه و بررسی دقیق عوامل زمینه ساز، پدیدآورنده و یا ثبات بخش تربیتی و فرهنگی آفات و آسیب‌های موجود می‌پردازد. هدف اصلی از چنین مطالعاتی تکمیل و تامین فرآیندهای مناسب برای دفع یا رفع آفات و آسیب‌ها می‌باشد. آسیب‌شناسی فرهنگی به بررسی آفات و آسیب‌هایی می‌پردازد که رنگ و لعاب فرهنگی دارند، و عناصر شکل دهنده و سازنده عادات، رفتارها و کنش‌های رایج افراد یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بخشی از آسیب‌های وارده بر بشریت، از مطالعه تاریخ بدست می‌آید. قرآن کریم به کرات، پیامبر گرامی اسلام را برای بیان تاریخ و سرنوشت شیرین و تلخ اقوام گذشته به مردم مورد خطاب قرار می‌دهد (یوسف، ۱۱۱).

خداوند در شرح قصه‌های انبیاء، بعضی از پیامبران را در حد اشاره و حتی نامی از آنها آورده نمی‌شود و برخی دیگر، مثل حضرت موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل را با جزئیات و به دفعات تکرار می‌نماید. بازگویی داستان این قوم در قرآن کریم، که سال‌های زیادی در انتظار ظهور پیامبر الهی خود، روزگار گذراندند، هشدار به امت اسلامی است تا از آن تاریخ، پند گیرند و اشتباهات آنان را نسبت به امام منتظر خود مرتکب نشوند. چنانکه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: "امت من، سنت بنی اسرائیل را مرتکب خواهند شد به طوریکه قدم به جای قدم آنان می‌گذارند و تیر به همان جا که آنان زدند می‌زنند. وجب به وجب و ذراع به ذراع، کارهای آنان را انجام خواهند داد، تا آنجا که اگر آنها داخل سوراخ حیوانی شده باشند اینان نیز همراه آنان داخل می‌شوند و مثل‌ها و سنت‌ها (در آنان و اینان) به یک صورت جاری شده است". تا جایی که به فرموده پیامبر گرامی که شباهت امت آخرالزمان به بنی اسرائیل مثل شباهت دو لنگه کفش می‌ماند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۸، ۳۰). این روایت گویای این مطلب است که هر چه در مورد آنها اتفاق افتاده، در مورد ما هم اتفاق می‌افتد. در این پژوهش، سعی بر آن است که به این سوال پاسخ داده شود که منتظران حضرت موسی علیه السلام در دوران انتظار خود با چه آسیب‌هایی مواجه شدند؟ و شناخت این آسیب‌ها چه فایده‌ای برای منتظران حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد؟

در این راستا پژوهش‌هایی انجام یافته است مانند: نادری، حمید، "تحلیل ابعاد امتحان بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام از منظر قرآن کریم"، ۱۳۹۶؛ مهرآبادی، رضا، "سیر نزول آیات قرآن درباره‌ی بنی اسرائیل"، ۱۳۹۵، عزیزی کیا، غلامعلی، "تحلیل عملکرد حضرت هارون در مقابله با گوساله پرستی بنی اسرائیل در قرآن"، ۱۳۹۴؛ و... که به تبیین ماجرای حضرت موسی علیه السلام و منتظرانش پرداختند ولی در بحث آسیب‌ها، انحراف افراد با جزئیات بیان نشد. در این تحقیق، بناست که خواص نهضت حضرت موسی علیه السلام بصورت دقیق مورد بررسی قرار گرفته و علت انحرافشان مشخص شود. علم به این آسیب‌ها، برای عبرت‌گیری منتظران حضرت ولیعصر علیه السلام و پیشگیری از ارتکاب به این انحرافات، بسیار مفید است.

۲. انتظار برای ظهور حضرت موسی علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام، در زمان وفات خود به فرزندان حضرت یعقوب فرمود: "شما پیوسته در زیر شکنجه و عذاب خواهید بود تا اینکه پسر پیچیده موی، فرزند لاوی بن یعقوب که او را موسی بن عمران نامند، آید" (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۱، ۳۳). بنی اسرائیل بعد از وفات حضرت یوسف به سبب شدت مصائب و آزارها، هر روز انتظار ظهور و تولد حضرت موسی را می‌کشیدند، تا آن که علائم ولادت آن حضرت پدیدار شد و آزارهای فراوانی از جانب فرعون بر آنها وارد آمد (خزائی، ۱۳۸۸، ۴۱). بین حضرت

یوسف و حضرت موسی (علیهما السلام) چهارصد سال فاصله بود که سیصد سالش را فرعونیان از قبطیان بر بنی اسرائیل سلطنت کردند، در حالیکه بنی اسرائیل انتظار موسای کلیم علیه السلام را می کشیدند. حتی بسیاری، نام فرزندان خود را عمران می گذاشتند و او اسم فرزندش را موسی، به امید این که او منجی باشد. حتی پنجاه کذاب مدعی این امر شدند و بنی اسرائیل را دعوت به شرک و بت پرستی می نمودند و هر چه مومنین و انبیاء آنها را دعوت به توحید و ایمان می کردند توجّهی به آن نداشتند. فرعون نیز که هم این اخبار را شنیده بود و هم این موضوع را در خواب دیده بود به شکنجه بنی اسرائیل دست زد. خلاصه، غرض این است که مردم با طولانی شدن زمان ظهور حضرت موسی علیه السلام نسبت به اخباری که حضرت یوسف علیه السلام داده بودند به کلی مأیوس شدند و گفتند دیگر رسولی مبعوث نمی شود (غافر، ۳۴). از زمان ولادت موسی تا بعثتش چهل سال طول کشید و بنی اسرائیل در این مدت زیر فشار قبطیان بودند (طیب، ۱۳۶۹، ۱۱، ۳۷۵). حضرت موسی علیه السلام اولین پیامبری است که به لطف پروردگار، توانست انقلابی به پا کند و حکومتی تشکیل دهد. هر چند این انقلاب به سرانجام نرسید و شکست خورد. او حکومت خود را در مصر پی ریزی کرد و در مسیر راه هجرت، آن را تشکیل داد و در راه رسیدن به ارض موعود شکست خورد. خدای سبحان موسای کلیم را به عظمت ستود و فرمود: "و از بندگان مخلص ماست" (مریم، ۵۱). مصطفای پروردگار (اعراف، ۱۴۴)؛ مورد رحمت خاص خداوند (مریم، ۵۳)؛ ولی الله و مامور نورانی کردن مردم شد (ابراهیم، ۵).

۳. زمینه های ظهور حضرت موسی علیه السلام

قبل از رسمی شدن انقلاب حضرت موسی علیه السلام و ظهور رسالت ایشان، در نکاتی باید تأمل نمود تا فضای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی آن دوران کاملاً لمس شود. در ذیل به چند مورد اشاره شده است؛

۳-۱. اوضاع بنی اسرائیل قبل از ظهور حضرت موسی علیه السلام

بنی اسرائیل سالیان دراز در زنجیر اسارت و بردگی فرعونیان بودند و هیچ گونه اختیاری از خود نداشته اند و با آنها هم چون حیوانات اسیر معامله می شد (مائده، ۲۰). فرعون افراد قوی بنی اسرائیل را به حمل سنگ از کوه ها و بناسازی و تجارت و امثال این امور و می داشت و افراد ضعیف را امر به مزدوری می کرد. هر دو گروه وظیفه داشتند اجرت عمل خود را پیش از غروب آفتاب به خزانه تحویل بدهند. اگر پرداخت وجه، بعد از غروب واقع می شد دست آن مزدور را به مدت یک ماه به گردنش زنجیر می کردند (میرخواند، ۱۳۸۵، ۲۸۷)؛ به عبارت دیگر همه ی همت فرعون، صرف اهانت و تذلیل بنی اسرائیل می شد. خداوند به برکت قیام موسی بن عمران علیه السلام، زنجیرهای بردگی را از دست و پای آنها گشود و آنان را صاحب اختیار هستی و زندگی خود ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴، ۳۳۶). از دیگر کارهای فرعون در قبال مردم مصر، این بود که آنها را فرقه فرقه کرده و بینشان اختلاف ایجاد می نمود. قبطیان یعنی بومیان آن سرزمین را در رفاه و آسایش کامل و سبطیان یعنی مهاجران بنی اسرائیل و فرزندان یعقوب را برده و زیر دست قرار داده تا مبادا بر کلمه ای متفق شوند و علیه او قیام نمایند (طباطبایی، بی تا، ۱۶، ۸). فرعون با این کارها روحیه ی بنی اسرائیل را تضعیف، وحشت و اضطراب بزرگان را کم و بر اوضاع و امنیت جامعه مسلط می شد (مکارم شیرازی، همان، ۳۰۹-۳۱۰). بنی اسرائیل اجازه نداشتند شغلی غیر از عملگی انجام دهند، چون فرعونیان به یاد داشتند که یک بار در طول تاریخ، مدیریت دست بنی اسرائیل افتاد (حضرت یوسف علیه السلام)، او همه سران کفر را کنار زده بود، ولی اراده خداوند بر این قرار گرفته که بنی اسرائیل را بعد از آنکه به مدت طولانی، برده فرعون بودند، توسط مردی از همین قوم، از زیر بار این بندگی و بردگی برهاند و به فرعون و هامان و اطرافیانش، که می ترسیدند سلطنت و سیطره ی آنها بر بنی اسرائیل، توسط مردی از این ملت از بین برود، این معجزه را نشان داد (مغنیه، ۱۴۲۴، ۶، ۴۹). فرعون در پاسخ به

دعوت حضرت موسی علیه السلام، او را ساحر خواند و گفت: ما از پیشینیان خود، ساحری که ادعای نبوت داشته باشد، ندیدیم. و شاید مقصود فرعون این بود که ما از پیشینیان نشنیده ایم که خدایی باشد و پیمبری بفرستد (بانو امین، بی تا، ۹، ۴۱۲). حضرت موسی علیه السلام به فرعون فرمود: "بنی اسرائیل را از عذاب آزاد کن و با آنان همچون بردگان رفتار نکن چرا که آنان احرارند" (اعراف، ۱۰۵). بنی اسرائیل زمان بعثت حضرت موسی علیه السلام زندانی فرعون و گرفتار انواع عذاب‌های مخوف و شدید بودند، لذا اولین چیزی که حضرت تقاضا کردند آزادی آنها بود.

قرآن کریم از دوران قبل از رسالت حضرت موسی علیه السلام با عنوان "ظلمات" یاد کرده است (ابراهیم، ۵). یعنی دوران گمراهی (طبری، ۱۴۱۲، ۱۳، ۱۲۲)، کفر (قمی، ۱۳۸۷، ۱، ۳۶۷)، ذلت و استعباد (ماوردی، بی تا، ۳، ۱۲۲) و دوران شبهات (جرجانی، بی تا، ۲، ۱۵۸) بوده که با ظهور حضرت موسی و نجات آنان از شر فرعون، کم کم و تدریجاً اتفاقی معکوس برای آنان روی داد. و این، وسیله آزمایش آنان بود؛ اما بنی اسرائیل در این آزمایش شکست خورد و نعمات الهی به جای اینکه موجب هدایت آنان گردد موجب "احساس خودبرتربینی" افراطی در آنان شد.

فرعون برای منحرف کردن افکار عمومی و اغفال و تحمیق مردم، دستور ساخت برج را صادر کرد که با این نقشه، تا پایان ساخت برج برای خود زمان می‌خرد و در نتیجه فرصت بیشتری برای اندیشیدن و چاره جویی در مقابل موسی علیه السلام پیدا می‌کرد. این از ترفندهای سیاست مداران و طاغوت‌ها است که هر گاه حادثه‌ای مطابق میل آنها نباشد برای تشویش و انحراف اذهان عموم، دست به اقدام تازه‌ای می‌زنند تا افکار توده‌ی مردم را که اکثراً عوام هستند از آن حادثه منحرف و به خود معطوف کنند (مهرآبادی، ۱۳۹۵، ۱۲۹). با مشغول ساختن ذهن مردم به خود، آنها را از دین موسی منصرف و به مسأله جدیدی سرگرم می‌کردند که مردم مشتاق تر شوند بر اینکه بدانند عاقبت چه می‌شود. و فرعون با این تدبیر، شوک حاصل از غلبه موسی بر ساحران را تخفیف داده و مردم را مشغول به امر دیگری می‌کند. علاوه بر آن، او می‌خواهد برای قشر بیکار جامعه، کار درست کند و با بهبود وضع اقتصادی مردم، سرپوشی بر مظالم خود بگذارد و مردم را وابسته به خزانه خود نماید (اشراقی، همان، ۱۰۳). همچنین این دستور را به منظور فریفتن مردم بیان کرد تا به آنان بگوید که خدای موسی هم مانند خودش محتاج مکان و جهت است (طبرسی، بی تا، ۷، ۳۹۸).

۳-۲. نزول بلاهای پی در پی در مصر

فرعونیان به موسای کلیم علیه السلام ایمان نیاوردند تا اینکه بلاها یکی پس از دیگری شروع شد. با تمام لجاجت‌های قوم فرعون، خداوند بنا دارد که حجت را بر آنان تمام نماید و به همین علت، آزمایش آنان را سخت تر می‌نماید تا بلکه در این مراحل به خدا ایمان بیاورند. و از جمله هشدارهای پروردگار عبارت بودند از: ۱. طوفان ۲. هجوم ملخ ۳. هجوم شپش ۴. هجوم قورباغه ۵. خون شدن آب‌ها (اعراف، ۱۳۳). این نکته قابل تأمل است که این بلاها فقط بر فرعونیان نازل می‌شد و بنی اسرائیل در امان بودند (زمخشری، بی تا، ۲، ۱۴۷). تاکید مطلب بخاطر این است که بنی اسرائیل شاهد همه‌ی این معجزات از جانب حضرت موسی هستند ولی بعدها همه‌ی اینها را نادیده می‌گیرند و دست از حمایت حضرت موسی بر می‌دارند.

۳-۳. ماجرای هجرت بنی اسرائیل

فرعون وقتی دید که دیگر نمی‌تواند در برابر استدلال‌های دندان شکن موسی علیه السلام در راه تبلیغ، مقاومت کند تصمیم می‌گیرد آخرین تیر خود را نیز به سوی آنان روانه سازد و مومنان را از سرزمین مصر بیرون نماید (اسراء، ۱۰۳). اما خداوند

متعال پیش از اجرای طرح فرعون، به موسی وحی می‌فرستد که بندگان خدا را شبانه از مصر کوچ دهد و هجرت کند(طه، ۷۷). که برنامه‌ی الهی این است که آل فرعون آنان را تعقیب نمایند(شعراء، ۵۲). حضرت موسی علیه السلام و قوش، در مسیر خود به اذن پروردگار از دریا رد شده و فرعون و جنودش غرق شدند. انقلابیون حضرت موسی علیه السلام به همراه پیامبرشان به مسیر خود ادامه دادند. سوالی اینجا مطرح می‌شود که چرا بنی اسرائیل بعد از غرق فرعونیان، به مصر برگشتند؟ شاید پاسخ این باشد که بنی اسرائیل برای تشکیل حکومت خدا روی زمین، برنامه‌ریزی کرده بودند و مظاهر تمدنی حکومت الهی روی زمین با مظاهر تمدنی فرعون یکی نیست(کاخ علم کردن و...). بنی اسرائیل با این نیت الهی، ماموران خدا روی زمین و نور چشمی پروردگار به شمار می‌آمدند(مائده، ۲۰) بعد از عبور از دریا مورد آزمون‌های دیگر پروردگار قرار گرفتند.

موسی علیه السلام و بنی اسرائیل که در بیابانی خشک و بی آب و علف و سوزان به سر می‌برند، مسلماً خداوند آنها را از نعمت‌هایش برخوردار می‌نماید. چون آنها بخاطر اراده کمک به ولی معصوم و برپایی حکومت الهی در روی زمین(طه، ۲۰)، قوم برگزیده پروردگار هستند که خدای سبحان از عمل آنها به فضیلت تعبیر کرده است(بقره، ۱۲۲) خدا اراده کرده بنی اسرائیل به همراه حضرت موسی علیه السلام به سرزمین موعود رفته و حکومت خدا را برای اولین بار روی زمین تشکیل دهند.

۴. آسیب‌هایی که منتظران عصر حضرت موسی علیه السلام با آن مواجه شدند

منتظران حضرت موسی علیه السلام در مسیر انتظار و همراهی ولی زمان خود دچار انحرافات می‌شدند، و در این مسیر به آسیب‌هایی دچار شدند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد؛

۴-۱. عدم اعتماد به ولی الهی

بنی اسرائیل اعتماد کاملی به حضرت موسی علیه السلام و سخنان ایشان نداشتند. وقتی آن حضرت به قوم خود خبر داد که خدا با ایشان صحبت می‌کند، به صراحت اعلام کردند که ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر مانند تو سخن خدا را بشنویم(نساء، ۱۵۳). و این ماجرا قبل از واقعه گوساله پرستی بوده است. علاوه بر آن در ماجرای هلاکت هفتاد نفر حاضر در طور، آن حضرت فرمود: خدایا وقتی به میان بنی اسرائیل برگردم و آنان بگویند که مردم را بردی و به هلاکت رساندی، من در پاسخ آنان چه بگویم؟ این سخن نشان می‌دهد که در صورت مطلع شدن بنی اسرائیل از این واقعه، انگشت اتهام را به طرف حضرت موسی علیه السلام نشانه می‌رفتند و ایشان هم پاسخی برای قانع کردن آنها نداشت. روشن است که اگر بنی اسرائیل اعتماد کاملی به آن حضرت داشتند، با اطلاع از جریان، قانع می‌شدند و دیگر نیازی به درخواست زنده کردن این هفتاد نفر و ارائه توجیه مذکور نبود(رشید رضا، ۱۴۱۴، ۹، ۲۱۶).

موید این برداشت روایاتی است که تصریح می‌کند که بعد از تأخیر آن حضرت، شایعه دروغ گو بودن و فرار ایشان در بین بنی اسرائیل پخش شد(قمی، همان، ۲، ۶۱-۶۲). بدیهی است که اگر آنان اعتماد کاملی به آن حضرت داشتند، این شایعه در ظرف کمتر از ده روز نمی‌توانست به این سرعت فراگیر شود. به نظر می‌رسد یکی از حکمت‌های امتحان بنی اسرائیل به وسیله اضافه شدن ده شب به میقات اولیه حضرت موسی علیه السلام را باید در همین ویژگی آنان پیدا کرد. از آنجایی که وجود این نگاه، مانع بزرگی در راه تربیت دینی افراد است، باید زمینه‌ای فراهم می‌شد تا همه به صورت عملی متوجه می‌شدند که اولاً: سخنان حضرت موسی علیه السلام قابل اعتماد است و ثانیاً: ثمره بی‌اعتمادی به پیامبر بزرگی مثل حضرت موسی علیه السلام چیزی جز گمراهی نخواهد بود.

در سوره بقره، پروردگار متعال از بزرگترین انحراف بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگیشان که همان انحراف از اصل توحید به شرک و گوساله پرستی است یاد می‌کند و به آنها هشدار می‌دهد که شما یک بار در تاریخ تان بر اثر اغواگری مفسدان، گرفتار چنین سرنوشتی شدید، اکنون بیدار باشید. این ضیافت چهل شبه، قلب حضرت موسی را برای پذیرش تورات آماده کرد و این قرار، تکریم و تشریف حضرت را به همراه دارد، ولی بنی اسرائیل با شتاب زدگی و تصمیم عجولانه و اغوای شیطان، این تأخیر وعده‌ی اولی سی شبه‌ی وی به چهل شب را دلیل عدم بازگشت او تلقی کردند و با سوء استفاده سامری به گوساله پرستی روی آوردند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۴، ۳۸۶-۳۸۷).

بین حضور حضرت موسی علیه السلام در بنی اسرائیل به عنوان پیامبر و برپا شدن غائله سامری، حداقل چهل سال طول کشید (کلینی، ۱۳۷۵، ۲، ۴۸۹). بنی اسرائیل در این مدت چهل سال معجزات زیادی از قبیل تبدیل شدن عصا به مار (اعراف، ۱۱۷)، نازل شدن انواع بلا بر مردم مصر (اعراف، ۱۳۳) شکافته شدن دریا (شعراء، ۶۳) و غیره را از نزدیک مشاهده کردند، به نحوی که هر کدام از آنها به تنهایی می‌توانست حقانیت حضرت موسی علیه السلام و تعالیمش را ثابت کند، به عنوان مثال تبدیل شدن عصای حضرت موسی علیه السلام به مار، چنان ایمانی در دل ساحران پدید آورد که تهدیدهای سنگین فرعون، نتوانست سدی در آنها بوجود آورد (طه، ۷۱). بنابراین حجت از هر جهتی بر بنی اسرائیل تمام شده بود، اما با این حال، رفتار آنان حاکی از این بود که بسیاری از آنها، ایمان محکمی به تعلیمات الهی نداشتند (نادری، همان، ۱۷۰). شکوه و گلایه بنی اسرائیل از عدم گشایش کار (فرا نرسیدن وعده‌ی نجات از شر فرعونیان)، از جمله مشکلاتی است که موسی علیه السلام بعد از قیام الهی اش با آن دست به گریبان است (طه، ۷۱).

پیروان واقعی ولی خدا باید او را به عنوان حاکم جامعه بپذیرند و در اختلافات خود برای داوری به او رجوع کنند و حکم او را قبول داشته باشند و تسلیم حکم او باشند و حتی در دلشان هم ناراحت از حکم ولی نباشند (نساء، ۶۵). آنها از ایمان مستحکمی برخوردار نبودند، زیرا آنان کسانی هستند که پس از صدور فرمان ذبح بقره، به موسی علیه السلام گفتند: آیا ما را به تمسخر گرفته‌ای؟ (بقره، ۶۷). بنی اسرائیل کسانی هستند که وقتی حضرت موسی علیه السلام به آنان فرمان ورود به سرزمین مقدس و دوری جستن از بازگشت به جاهلیت داد، تمرد کردند و نرفتند (مائده، ۲۱). جهل علمی و عملی بنی اسرائیل به جایی رسیده بود که حضرت موسی علیه السلام در نیایش خود به پروردگار، اقرار به این کرد که کاری از من ساخته نیست زیرا آنها قومی فاسق-اند (مائده، ۲۱).

گویا بنی اسرائیل، حضرت موسی علیه السلام را تنها برای ستم ستیزی و مبارزه با ظلم فرعون می‌خواستند نه توحید و حاکمیت دین الهی، بدین جهت تا زمانیکه حضرت از مبارزه با فرعون و هامان و قارون سخن می‌گفت، پشتیبان و همراهش بودند، اما هنگامی که در پی ایجاد حکومت توحیدی برآمد و از مبدأ و معاد و احکام و دستورهای خدا سخن گفت، به کارشکنی پرداختند و از او بت پرستی تقاضا کردند، حال آنکه قیام حضرت موسی علیه السلام تنها برای آزادی بنی اسرائیل از ستم فرعون نبود، بلکه برای نابودی بت پرستی بود و فرعون که همچون بتی از بت‌ها بود، در دریا غرق شد، چنان که خاکستر گوساله‌ی سامری نیز به دریا ریخته شد (جوادی آملی، همان، ۱۵۰).

پس آنکه خداوند بنی اسرائیل را از چنگال فرعون و فرعونیان نجات بخشید، این قوم از دریا گذشتند، به آنان امر شد در ارض مقدسه که در برگیرنده‌ی بیت المقدس، فلسطین، شامات و طور سینا است سکنی گزینند. بنی اسرائیل متعذر شده، در آن جا قومی جبار و زورمند است. حضرت موسی علیه السلام چند نفر را به نمایندگی از قوم، انتخاب فرمود که از اوضاع داخلی آن جا

خبر گیرند، رفتند و دیدند که آن‌ها بسیار با قوه و قدرت و عظمت بودند. بعد از اینکه خبر به حضرت موسی علیه السلام دادند، موسای کلیم علیه السلام آن‌ها را به کتمان سر، امر کرد که برای جلوگیری از خوف بنی اسرائیل، به آنان درباره‌ی این مسأله چیزی نگویند. غیر از دو نفرشان، مابقی افشای سر کردند؛ یعنی خبرها را پخش کرده و کار رسانه‌ای کردند. بدین ترتیب بنی اسرائیل ترسیدند و از حضرت موسی علیه السلام اطاعت نکردند و داخل سرزمین مقدس نشدند (طیب، همان، ۴، ۳۳۷).

موسی علیه السلام فرمان خدا را به اطلاع قوم می‌رساند و از آنان می‌خواهد که شجاعانه و با ایمان به خدا، به آن سرزمین پاک درآیند (طبرسی، همان، ۳، ۲۷۶). اما متأسفانه، بنی اسرائیل با اینکه موسی علیه السلام آنان را متذکر به نعمت‌های الهی ساخت و سپس امر الهی را بر آنان ابلاغ نمود در برابر سخن موسی علیه السلام شرط می‌گذارند و داخل شدن خود را مشروط به خروج ساکنان جباران سرزمین می‌کنند (مآئده، ۲۲). و بهانه‌ی خود را زورمداری و استبدادگری و تندخویی قوم ساکن در سرزمین مقدس قرار می‌دهند (طبرسی، همان، ۲۷۹). که این سخنان نمایانگر از ضعف و ترس آنان است، چون آنها مردمی ضعیف البدن، نحیف الرأی و قلیل الهمت بودند (میرخواند، همان، ۳۴۲-۳۴۴).

حضرت موسی علیه السلام، بعد از عهده‌شکنی قومش، از خداوند درخواست جدایی بین او و قومش را کرد، خداوند نیز درخواست او را اجابت کرد و آنها را مورد لعن خود قرار داد. آنان توفیق مبارزه را عمداً از دست داده، با همان تفکر رفاه‌طلبی به موسای کلیم علیه السلام گفتند: «ما همین جا نشسته‌ایم، تو و خدایت برای جنگ بروید» سرزمینی که بنی اسرائیل در آن باید ساکن شوند، به تعبیر قرآن "مبوء صدق" (جایگاهی راستین) است، منزلگاهی که پربرکت است و وفور نعمت و استقرار آرامش در آن یافت می‌شود و روزهای پاک و پاکیزه در آنجا، نصیب بنی اسرائیل می‌گردد (طباطبایی، همان، ۱۰، ۱۲۱).

همه‌ی شاهد مثال‌هایی که از عدم اطاعت بنی اسرائیل نسبت به اوامر حضرت موسی علیه السلام ذکر شد، نشان دهنده‌ی پایین‌ترین درجه معرفت و اعتماد به ولی الله است. بنی اسرائیل، به پیامبرشان برای رسیدن به خواسته‌های شخصی خود پیوستند و همین تفکر، سبب گمراهی و بدبختی شان شد.

در دوران انتظار حضرت ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم، منتظران باید به این نکته دقت کنند که عدم معرفت و اعتماد به آن حضرت، سبب گرایش به مکاتب فکری خرافی گشته و باعث می‌شود که منتظر از انتظار خود بهره‌ای نبرد. ولایت با امام زمان و برائت از دشمنانش در زندگی یک شیعه باید ظهور و بروز داشته باشد. وقتی خطاب به حضرت مهدی علیه السلام می‌گوییم «انا ولی لک بری من عدوک» من با تو ولایت و همبستگی و دوستی دارم و از دشمن تو بیزارم. ولایت و دوستی با اهل حق و اهل دین، راه رسیدن به دوستی خدا و رضای پروردگار است. کسی که از مدار تولای این خاندان خارج شود، از ولایت خدا هم خارج رفته است.

۴-۲. عدم پیروی از نائب ولی زمان

حضرت هارون علیه السلام، از بندگان مومن پروردگار (صافات، ۱۲۲) و مصداق عینی هبه و رحمت خاص خدا و نبی و رسول (مریم، ۵۳) بوده که در ماجرای به میقات رفتن حضرت موسی علیه السلام برای دریافت تورات، اوبه عنوان وصی و جانشین موسای کلیم، گماشته شده بود. هر چند بنی اسرائیل به حرف او گوش ندادند (مدرسی، ۱۴۱۳، ۷، ۲۱۰). در این جریان، اگر چه خود موسای کلیم علیه السلام به صورت فیزیکی حضور نداشت، ولی قطعاً هارون علیه السلام، راه وی را برای بنی اسرائیل تبیین کرد. محوری‌ترین وظیفه‌ی او در زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام، اصلاح مردم و عدم پیروی از روش مفسدان

بود. ایشان در راه انجام این وظیفه، با مشکلاتی از قبیل وجود مفسدان، وجود روحیه‌ی بت پرستی در میان بنی اسرائیل و فرد محور بودن آنان مواجه بود(عزیزی کیا، ۱۳۹۴، ۷۰).

حضرت هارون علیه السلام بعد از ظاهر شدن گوساله سامری، در مواجهه با این واقعه، تکلیف پیامبری خود را به بهترین شکل و در بهترین زمان و بدون هیچ گونه کاستی انجام داد و ماهیت این واقعه و راه برون رفت از آن را برای همه تبیین کرد(طه، ۹۰). اما بنی اسرائیل نه تنها از او حمایتی نکردند بلکه ایشان را به موضع ضعف کشاندند، به نحوی که اگر عقب نشینی نمی‌کرد، حتماً وی را به قتل می‌رساندند(اعراف، ۱۵۰). همین ضعف و برکناری حضرت هارون علیه السلام، نقش مستقیمی در وقوع این انحراف داشت به نحوی که بنی اسرائیل با تمام سوابق و خصوصیات که داشتند اگر مقاومت نمی‌کردند و به توصیه‌های وی گوش می‌دادند، گرفتار آن انحراف نمی‌شدند. ایشان با توجه به شرایط، آگاهانه سکوت کرد و فضای پدید آمده را متشنج تر نکرد و به این ترتیب، زمینه را برای اقدامات اصلاحی موسی علیه السلام فراهم آورد. لازم به ذکر است که بنی اسرائیل برای هارون علیه السلام به اندازه موسی علیه السلام، ابهت قائل نبودند؛ از این رو به دستورهای ایشان توجهی نکردند(عزیزی کیا، همان، ۶۱-۶۴).

بنی اسرائیل، مطیع محض پیامبرشان نبودند و اطاعت از دستورات ولی الله را طبق دریافت عقلی خود، انجام می‌دادند. ساده‌انگاری در برابر امر ولی(اطاعت از جانشین)، آنها را از سعادت‌مندی حقیقی دور کرد. راه مستقیمی که رهروانش را با راهنمای ناب، در کمترین زمان به سرمنزله می‌رساند، با رها کردن دست لیدر، به ورطه گمراهی رفتند.

مسلمان باید ولایت پذیر باشد، هم ولایت خدا را قبول کند و به فرمان های او گردن نهد، هم ولایت پیامبر و ائمه را بپذیرد و در امور دین، تابع آنان باشد، هم در عصر غیبت امام زمان، برای آن که بر عملکرد خویش، حجت شرعی داشته باشد، از علمای دین پیروی کند، چون آنان حجت قرار داده شده‌اند^۱ اگر در این دوره، فقیهی جامع الشرایط، توانست حکومت تشکیل دهد و زمام امور مسلمانان را بر عهده گیرد، اطاعت از او هم لازم است، چیزی که به آن ولایت فقیه می‌گوییم. تبعیت از عالمان دین، گواه آن است که اگر امام زمان هم ظهور کند، از او پیروی خواهند کرد. کسی که پیش از ظهور، نسبت به عالمان دین تبعیت ندارد و ولایت فقیه را نمی‌پذیرد و نسبت به فتوای فقها تمکین ندارد، چه بسا در مقابل امام زمان هم بایستد. ولایت پذیری در عصر غیبت، نشانه‌ی ولایت پذیری در عصر حضور است(جواد، محدثی، ۱۳۹۲، ۱۲۷).

وقتی فقها در عصر غیبت، نایب امام زمانند(نایب عام نه خاص)، ولایت پذیری ایجاب می‌کند که شأن و جایگاه آنان را احترام کنیم و متابعت خویش را نشان دهیم. پیروی از علماء، سبب می‌شود زندگی‌ها در خط درست و شرعی باشد، درامدها حلال گردد، به وظیفه‌ها عمل شود، از گناهان پرهیز شود و این همان چیزی است که حضرت ولیعصر از ما انتظار دارد.

۳-۴. انحراف خواص

موسی بن مظفر که بعدها به نام سامری معروف شد، از بنی اسرائیل و از نوادگان حضرت یوسف بود. چون بنی اسرائیل حضرت یوسف را زیاد دوست داشتند، به همین خاطر برای سامری هم احترام زیادی قائل بودند(او همان کسی است که در ماجرای درگیری او با قبطی، موسی به کمک او شتافت و قبطی را کشت). سامری با اینکه سابقه انقلابی داشت و از یاران موسی علیه السلام بود پس از پیروزی بنی اسرائیل جزء منافقین گردید. سامری دارای شخصیتی مقبول و با نفوذ مذهبی در میان بنی

^۱ و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة حدیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم

اسرائیل بوده است، چرا که آنان در مدت بسیار کمی، جذب تفکر مذهبی وی که در قالب گوساله ظاهر شده بود، شدند، آن هم به نحوی که با تمام وجود از آن حمایت کردند و حاضر شدند در مقابل پیامبر خود بایستند (طبری، ۱۴۱۲، ۱۶، ۱۵۲). بسیار بعید است که سخن یک شخصیت مجهول و کم اهمیتی بتواند این چنین در دل بنی اسرائیل نفوذ کند، ضمن اینکه بر اساس برخی روایات، سامری فردی سخاوتمند بود (کلینی، همان، ۴، ۴۱) و انسان‌های سخاوتمند، نوعاً در میان مردم جایگاه بلندی دارند و همین نکته می‌تواند عامل مهمی برای افزایش نفوذ وی در میان بنی اسرائیل باشد.

ماجرای این قرار بود که وقتی غیبت حضرت موسی علیه السلام، از سی روز گذشت، سامری به قوم خود گفت: علت خلف وعده‌ی موسی علیه السلام از شما، رنجیده خاطر شدن است و سبب رنجش او، عاریه گرفتن زیور آلات فرعونیان به دروغ و همچنین بعد از غرق غبطیان، اموال ایشان را گرفتید و غنائم را تصرف نمودید و به منع پیغمبر خدا، ممتنع نشدید و حالا از میان شما کناری گرفته که اگر به سبب عمل شما، بلایی نازل شود او در میان بنی اسرائیل نباشد و اگر از سر اموال بگذرید یحتمل که از شما خشنود گشته و به زودی مراجعت می‌نماید (شبهه دینی وارد کرد... کار رسانه‌ای کرد). پیهود این سخن را از سامری باور کرده، چاهی کنند و هر چه بی رخصت موسی علیه السلام از قبطیان گرفته بودند در آن چاه انداخته و سرش را پوشاندند (میرخواند، همان، ۳۲۱). آن سردفتر اهل ضلال، مجموع طلا را بر هم گذاشته و گوساله‌ای از آنها مصور ساخت. با اینکه سامری می‌توانست گوساله را از فلزات دیگر بسازد، آن را از طلا ساخت تا بنی اسرائیل زودتر و بهتر به آن دل بسپارند، چون می‌دانست آن‌ها سال‌ها در محرومیت به سر می‌بردند و طلا و زیور را بسیار دوست دارند و این فلز برایشان چشمگیر است (آلوسی، ۱۴۱۵، ۵، ۸۰). البته سامری این کُذ را بعد از عبور دریا از پیشنهاد بنی اسرائیل، مبنی بر ساخت بت برای پرستش، بدست آورد. سامری فتنه جو، هنگامی که شنید بنی اسرائیل از موسی علیه السلام خدای محسوس درخواست می‌کنند با سوءاستفاده از زمینه‌هایی مانند جهالت و ضعف فکری و روحیه‌ی حسگرایی و گرایش بنی اسرائیل به بت پرستی و نیز غیبت چهل روزه حضرت موسی علیه السلام با مهارت و زبردستی، نقشه خود را پیاده کرد و گناهی بدتر از گناه فرعون انجام داد (جوادی آملی، همان، ۳۰، ۳۶۰).

پس از اثبات جرم سامری، حضرت موسی علیه السلام به دلیل حفظ انسجام بنی اسرائیل و پایگاه اجتماعی‌اش، حکمی که ناظر به طرد او از میان اجتماع است را بیان فرمود (طه، ۹۷). بدین معنا که نه حق دارد با کسی تماس بگیرد و نه کسی حق برقراری ارتباط با او را دارد و با توجه به بعد اجتماعی بودن انسان، این نوع از شکنجه، یکی از سخت ترین انواع شکنجه‌هاست. او باید تک و تنها زندگی کند، زندگی همراه با حسرت دائمی و تنهایی و وحشت بی سرانجام (طباطبایی، همان، ۱۴، ۲۷۵-۲۷۶). عملاً او را حصر کرده و از تماس او با مردم جلوگیری نمود، او را اعدام نکرد تا گوساله پرستان شورش نکنند. این است جزای انسان جاه طلبی که با بدعت‌های خود، قصد انحراف مردم و جمع کردنشان به دور خود داشت. او باید ناکام شود و حتی یک نفر با او تماس نگیرد و برای این گونه اشخاص، طرد مطلق و انزوای کامل، از مرگ و اعدام سخت تر است چرا که او را به صورت یک موجود پلید و آلوده از همه جا می‌رانند (مکارم شیرازی، همان، ۱۳، ۲۸۷).

۴-۴. استعجال و توقیت

حضرت موسی علیه السلام بعد از بازگشت از طور و صحبت با بنی اسرائیل، خطاب به آنان فرمود: «أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ» (اعراف، ۱۵۰)؛ در مورد فرمان پروردگارتان عجله نمودید (در مورد تمديد زمان وعده، زود داوری کردید). منظور از عجله بنی اسرائیل این بود که آنان در برابر فرمان خدا نسبت به تمديد مدت سی شب به چهل شب، عجله به خرج دادند و در قضاوت

شتاب کردند. نیامدن حضرت موسی علیه السلام را دلیل بر مرگ و یا خلف وعده گرفتند، در حالی که لازم بود قدری تحمل می کردند تا چند روزی بگذرد و حقیقت امر برای آنها روشن گردد (مغنیه، همان، ۳، ۳۹۷). ناگفته نماند که انسان عجول نمی تواند تحلیل جامعی نسبت به وضعیت فعلی خود داشته باشد یا اگر داشته باشد به آن اعتنا نمی کند. همچنین انسان عجول، معمولاً گذشته خود را از یاد می برد و دنبال فواید زود رس رفته و آینده را دور می بیند. در این حادثه، بنی اسرائیل با اینکه می دانستند مجسمه گوساله با اینکه صدایی شبیه گوساله دارد، صلاحیت الوهیت ندارد (اعراف، ۱۴۸)، ولی هیچ گاه، نه به این امر توجه کردند و نه به راهنمایی های حضرت هارون علیه السلام (طه، ۹۱). در حادثه بنی اسرائیل به طور کلی اسارت و شکنجه های فرعون و مجاهدت های حضرت موسی و هارون علیهما السلام برای نجات جانها را به حدی فراموش کردند که تصمیم به قتل حضرت هارون علیه السلام گرفتند، از سوی دیگر آینده را به قدری دور دیدند که نتوانستند یا نخواستند برای رسیدن به آن کمی صبر کنند، به همین خاطر خودشان دنبال علاج واقعه دیر آمدن یا نیامدن حضرت موسی علیه السلام برآمدند.

این آسیب، از آسیب های جدی بوده که منتظران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را هم تهدید می کند. کسانی که درباره زمان ظهور امام زمان عجله می کنند، و برایش وقت و نشانه تعیین می کنند به هوش باشند که امکان گمراهی در این آسیب وجود دارد. اساساً هیچ گاه توقیت به نتیجه نخواهد رسید؛ چرا که تعیین کنندگان وقت ظهور، سعی در مشارکت در علم الهی داشته و آن چه را در محدوده ی علم پروردگار بوده و دست آدمیان از آن کوتاه است طلب می کنند. از سوی دیگر سنت های الهی و اصل آزمایش بندگان در جریان است و خداوند از طریق تغییر در زمان هایی که توسط مردم مشخص می شوند و توقع وقوع امر پروردگار در آن ها بیشتر است، به آزمایش ایشان می پردازد و زمان تعیین شده را تغییر می دهد. جریان استعجال و توقیت، جامعه منتظر را به تزلزل و تردید در اعتقادات و باورهای جامعه می کشاند با این حال، بعضی آگاهانه یا ناآگاهانه دچار این خطاها می شوند که کمترین اثر آن بروز احساس ناامیدی برای کسانی است که این وعده های دروغین را باور کرده ولی خلاف آن را مشاهده کرده اند (مجموعه مقالات گفتمان مهدویت، ۱۳۹۰، ۲۸).

۴-۵. فساد اقتصادی

انقلاب حضرت موسی علیه السلام را دو چیز زمین زد؛ فساد اقتصادی قارون و فساد فرهنگی اجتماعی سامری. که هر دو در قرآن نام برده شده اند و نکته جالب اینکه آنان ارتباطی با فرعون ندارند. این دو نفر جزء انقلابیون حضرت موسی علیه السلام بودند (قصص، ۷۶). ولی بعدها نامشان در کنار فرعون و هامان قرار گرفت (قصص، ۲۴). بنا به نقل ها، قارون پسرعمو، عمو و یا پسرخاله ی (زمخشری، همان، ۳، ۴۲۹). حضرت موسی علیه السلام بوده و از نظر اطلاعات و آگاهی، معلومات قابل توجهی از تورات داشت. وی را به سبب زیبایی صورت، منور می خواندند. در میان بنی اسرائیل، هیچ کس تورات را بهتر از او نمی خواند (آلوسی، همان، ۳۱، ۱۰). تحت شاگردی حضرت موسی علیه السلام، علوم غریبه و فنون جدید را تعلیم نمود (میرخواند، همان، ۳۳۶). نخست در صف مومنان بوده ولی ضعف ایمان و غرور و ثروت و کمی ظرفیت، او را نیز مثل سامری به آغوش کفر کشانید (طبرسی، بی تا، ۶، ۴۲).

حضرت موسی علیه السلام قبل از نزول بلا، به مردم خبرش را می داد، لذا وقتی به آن برخورد می کردند دست به دامن موسی می شدند تا بلکه دعائی کند (طباطبایی، همان، ۸، ۲۲۷). روزی که حضرت، خبر از آفت ملخ و از بین رفتن محصولات کشاورزی داد، قارون از ایشان، درباره ی سلامت گندم های خودشان (بنی اسرائیل)، سوال کرد، حضرت در جواب فرمودند که بنی اسرائیل در امانند. قارون که به کلام حضرت موسی یقین داشت شروع به خرید گندم و ذخیره آن کرد. کم کم این بلا نازل شد و بعد از

مدتی، فرعونیان از فرط گرسنگی، مجبور به خرید گندم از قارون شدند (تا این زمان، قارون از بنی اسرائیل است)، و او که شَم اقتصادی بالایی داشت در قبال گرفتن سکه‌های طلا از فرعونیان به آنها گندم می‌فروشد و به این طریق طلای زیادی جمع کرد، به حدی که حمل کلیدهای صندوق‌های آن برای یک گروه زورمند، مشکل بود (قصص، ۷۶). نکته قابل توجه این است که قارون که یقین به حضرت موسی داشت و از انقلابیون حضرت به شمار می‌آمد پس چرا از مسیر ولی خود منحرف شد و او را کذاب خطاب کرد؟ (غافر، ۲۴).

انقلاب حضرت موسی برای او امنیت آورده بود و وی بخاطر اطلاعاتی که از جانب حضرت موسی علیه السلام به او رسیده بود رانت اطلاعاتی در حالیکه دیگران بی خبر بودند، صاحب ثروت انبوه شد. این یک واقعیت است که ثروتمندان، گاه برای برتری جویی، جامعه را به سوی فقر سوق می‌دهند و همه چیز را در انحصار خود می‌گیرند و مردم را برده‌ی خود می‌خواهند و معترضین را به نابودی و انزوا می‌کشانند. قارون در پاسخ به اندرز واعظان دلسوز، از علم و کاردانی خودش سخن به میان می‌آورد (قصص، ۷۸). و بیان می‌دارد که استحقاق دریافت آنها را داشته است چرا که از میان همه‌ی مردمان، تنها او راه جمع‌آوری مال را بلد بوده است پس به همین علت، این ثروت به او داده شده است و سپس از استقلال و مالکیت خود بر اموالش دم می‌زند و در کمال غرور و پستی از دیگران می‌خواهد که مداخله در امورش نکنند و دست از راهنمایی و ارشادش بردارند. او در تلاش بود تا ثروت خود را به رخ مردم بکشد و فخر فروشی کند (طباطبایی، همان، ۱۶، ۷۷). تردیدی نیست که در جامعه کسانی وجود دارند که این ظواهر دنیوی، سبب ضعف ایمانشان می‌شود، از این رو بسیاری از مردم، با دیدن مال و مکت و حسرت می‌خورند. قارون با این تفاخر به دارایی، جامعه‌ی بنی اسرائیل را به تباهی کشید و مردمان را از ارزش‌های رسالی، گمراه کرده و به ارزش‌های مادی سوق داد (قصص، ۷۹).

۴-۶. انحراف دانشمندان

بلعم باعورا عالم و از دانشمندان معاصر و منتظر حضرت موسی و پیرو دین ابراهیمی و برخوردار از آیت الهی بود و آن چنان در مقامات معنوی، ارج و قرب یافت که مستجاب الدعوه شد و حضرت موسی علیه السلام از او به عنوان مبلغ استفاده می‌کرد، ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعده و وعده‌های او، از راه حق منحرف شد و همه کرامات خود را از دست داد، تا آنجا که در صف مخالفان موسی علیه السلام قرار گرفت. وابستگی شدید به دنیا و خواهش‌های نفسانی، رویگردان شدن از راه خدا را به یک ویژگی رفتاری ثابت برای انسان تبدیل می‌کند (طباطبایی، همان، ۸، ۳۳۳). او به سبب دست یافتن به مراتب نسبتاً بالایی از علم و معنویت، از برخی مواهب خاص الهی برخوردار بوده و می‌توانسته بر اساس آن به مراتب برتری نیز دست یابد. اما پیروی از شیطان و خواهش نفسانی، وی را به تکذیب آیات الهی و داشت و در نتیجه او مواهب یاد شده را از دست داد و از قافله‌ی انتظار بی‌نصیب ماند.

هنگامی که فرعون تصمیم گرفت موسی و یارانش را تعقیب کند به بلعم باعورا گفت: از خدا بخواه که موسی و اصحابش به دست ما گرفتار شوند. او پذیرفت و به طرف موسی و اصحابش راه افتاد تا آنها را نفرین کند. چهارپای او از حرکت امتناع ورزید، او حیوان را زد. به اذن خدا این حیوان به صدا در آمد و به او گفت: آیا می‌خواهی همراه تو بیایم تا پیامبر خدا و قومش را نفرین کنی؟ بلعم آن قدر حیوان را مورد شکنجه قرار داد تا جان داد. در این هنگام اسم اعظم از دست او رفت (قمی، همان، ۱).

۲۸۴) عالمی که در صف اول مومنان قرار دارد و قدم در راه معرفت نهاده و حامل آیات و علوم الهی است، آن چنان که گویی این آیات هم چون پوست بدنش با او ملازم و همراه است، اما به یکباره همه چیز تغییر می‌کند، خبث درونیش (حسادت) آشکار می‌گردد و از جلد علمی و معنوی خود بیرون می‌آید. شیطان نیز به سرعت دنبال انحراف او را می‌گیرد و به وسوسه‌ی او می‌پردازد و او را آنقدر تعقیب می‌کند تا به ورطه‌ی گمراهی بکشاند. این موضوع به زمان موسی علیه السلام با سایر پیامبران اختصاص نداشته و بعد از پیامبر اسلام و تا به امروز نیز ادامه دارد که بلعم باعوراها علم و دانش و نفوذ اجتماعی خود را در برابر درهم و دینار یا مقام و یا از روی حسد، در اختیار گروه‌های منافق و دشمنان حق قرار داده و می‌دهند (مکارم شیرازی، همان، ۷، ۱۳).

۴-۷. فساد فرهنگی

پس از آنکه خداوند، بنی اسرائیل را از جنگال فرعون و فرعونیان نجات بخشید و این قوم از دریا گذشتند و فرعونیان غرق شدند، مدت ۱۰ روز فرعونیان بر امواج دریا متلاطم بودند تا اجساد فرعون و اتباعش به امر پروردگار، توسط جریان آب به ساحل رسید و چون بر اندام ایشان ملایس بسیار و تجملات بیشمار بود، بنی اسرائیل بر سر قبطیان تاخته و اموال و زخارف آنها را نصیب خود ساختند. هر چند موسی علیه السلام، قوم را مانع شد، التفاتی به سخن وی نکردند و از آن فعل ممتنع نگشتند تا آخر، آن مال‌ها سبب ابتلای آن جماعت شد (میرخوانده، همان، ۳۱۷).

آنها پس از بیرون رفتن از مصر، دوباره به ارتداد روی آوردند، چنانکه وقتی از نیل عبور کردند به قومی رسیدند که بت پرست بودند، خواستند معبودی چون آنان داشته باشند (اعراف، ۱۳۸). بنی اسرائیل در دوران حیات خویش، بسیار از سوی فرعونیان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و از این رو احساس حقارت و خواری در آنان نهادینه شده بود. آن هنگام که خداوند با از بین بردن فرعون و قومش، بنی اسرائیل را از قید بندگی و بردگی رها ساخت، این قوم که همچنان حس بندگی و تسلیم را در خود حفظ کرده بودند، از آزادی موجود بهره نبردند و با تکیه بر افکار پیشین از موسای نبی علیه السلام خواستند تا برای آنان هم چون بت پرستان، خدایی قرار دهد تا مانند پادشاهی که در گذشته بر آنان سلطه‌ی سیاسی و فرهنگی داشت، او را اطاعت کنند. به بیانی دیگر، بنی اسرائیل از سلطه سیاسی رها شده در دام سلطه فرهنگی افتاده بودند. حضرت موسی علیه السلام در تحلیل روانی برای قوم خود، شرح داد که آنچه در سر می‌پروراند هوس بیهوده‌ای بیش نیست و ریشه در نادانی و عدم آگاهی آنان دارد (مهرآبادی، همان، ۷۱). همچنین یادآوری خاطره‌ی تلخ آن، فرزندان و خلف این قوم را از فکر رو آوردن به بت پرستی باز می‌دارد (جوادی آملی، همان، ۴، ۴۳۹). قابل تأمل است که اگر این انحراف بعد از حضرت موسی علیه السلام اتفاق می‌افتاد معلوم نبود که پیامبر بعدی این قدر نفوذ داشته باشد که بتواند آنان را به توحید برگرداند.

یکی از کارهای منتظر حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، اصلاح مسائل فرهنگی جامعه است تا سبک زندگی‌ها اصلاح شده و موانع انحراف از وفاداری ولی الله، از جامعه برداشته شود. اراده جمعی و خواست عمومی مردم برای تغییر اوضاع جهان و برقراری عدالت، زمینه ساز ظهور آن موعود است و مردم باید این آمادگی فکری و بسترسازی اجتماعی را در خود و جامعه پدید آورند.

نتیجه گیری

هر انقلابی هم چون نهضت حضرت موسی علیه السلام نیاز به زمینه‌هایی برای ایجاد و برپایی دارد که اهم آن حضور یاران وفادار در کنار رهبر است. انقلابیون حضرت موسی علیه السلام بعد از سال‌ها زندگی، چه قبل از ظهور حضرت و چه بعد از آن و در رکاب حضرت، با مشاهده و لمس سختی‌ها و معجزات و دیدن بلاهای وارده بر دشمنان و نجات خودشان به خاطر همراهی با ولی خدا، نتوانستند این انتظار را به سرانجام برسانند و درگیر آسیب‌هایی همچون عدم اعتماد به ولی خدا، عدم اطاعت از جانشین منتظر، انحراف خواص در موقعیت‌ها و منافع مادی، فساد اقتصادی و فرهنگی، انحراف اندیشمندان و صاحبان نفوذ و... شدند. این آسیب‌ها سبب قدم برداشتن در ظلمت شده و گمراهی و قساوت قلب را برایشان به ارمغان آورد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اشراقی، صدیقه، (۱۳۸۵)، عبرت‌ها در نهضت حضرت موسی علیه السلام، تهران.
۳. امین، نصرت بیگم، (بی تا) تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق: عبدالباری عطیه، علی، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون،
۵. جرجانی، عبدالقاهر بن جرجانی، (بی تا)، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، بی جا: دارالفکر.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۲)، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. خزائی، سمیه، (۱۳۸۸)، بن مایه های دینی و تاریخی صهیونیسم، قم: بوستان کتاب.
۸. رشید رضا، (۱۴۱۴ق)، محمد تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه.
۹. زمخشری، محمود بن عمر، (بی تا)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل، مصحح مصطفی حسین احمد، بی جا: دارالکتب العربی.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، تفسیر جوامع الجامع، مصحح: گرجی، ابوالقاسم، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح هاشم رسولی، بی جا: ناصر خسرو.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفه.
۱۴. طبیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۱۵. عالی، مسعود، (۱۳۹۳)، مسأله مهدویت، قم: نشر عطش.
۱۶. عزیزی کیا، غلامعلی، (۱۳۹۴)، تحلیل عملکرد حضرت هارون در مقابله با گوساله پرستی بنی اسرائیل در قرآن.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۸۷ق)، تفسیر القمی، نجف: مکتبه المهدی.
۱۸. کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵ق)، الکافی، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. ماوردی، علی بن محمد، (بی تا)، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بی جا: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد بن علی بیضون.

۲۰. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
۲۱. محمد بن خاوند شاه بن محمود "میرخواند"، (۱۳۸۵)، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوك و الخلفاء، تصحیح جمشید کیان فر، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۲. مدرسی، محمد تقی، (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
۲۳. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، قم: دارالکتاب الاسلامیه.
۲۴. مکارم شیرازی، (۱۳۷۱)، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مهرآبادی، رضا، (۱۳۹۵)، سیر نزول آیات قرآن دربارهی بنی اسرائیل، سبزوار.
۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۱)، التاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.